**جلسه 61-173**

**یک‌شنبه - 08/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه فرمود: و کذا فی ما لو صارت مستحبة بالعارض کالمعادة جماعة او احتیاطا. استقبال قبله شرط است در نمازی که بالعرض مستحب شده در مقابل نوافل که بالذات مستحب است و لو بالعرض با نذر و مانند آن واجب می‌‌شود که بحثش بعدا می‌آید.

کسی اول وقت نماز فرادی خواند، آمد مسجد دید جماعت تشکیل شده مستحب است نمازش را اعاده کند با جماعت. طبیعی است که ظاهر ادله این است که همان شرائط نماز فریضه را مراعات کند خود روایت هم می‌‌گوید و یجعلها الفریضة ان شاء. و الا چه فرق است بین این‌که در این نماز وضوء نگیرد یا رو به قبله نباشد. همان‌طوری که لاصلاة الا بطهور می‌‌گوید وضوء داشته باش، لاصلاة الا الی القبلة هم می‌‌گوید رو به قبله باش اگر می‌‌خواهی این نمازت به عنوان صلات معادة پذیرفته بشود. در بعضی از روایات و لو ضعیف السند است دارد یختار الله ما احبهما الیه، این هم مؤید این است که باید یک نمازی باشد که واجد شرائط باشد تا خدا احب را انتخاب کند. که برخی مثل مرحوم ایروانی فرمودند اصلا این کنایه است از این‌که خدا این دومی را اختیار می‌‌کند. احبهما الیه یعنی این دومی چون نماز جماعت است و نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فریضه ثواب داد.

اما نمازی که احتیاطی می‌‌خوانیم، ‌آن هم وجهش روشن است که چرا باید استقبال قبله کنیم. برای این‌که معنای احتیاط این است. معنای احتیاط این است که می‌‌خواهیم یقین کنید به صحت نماز، خب نمازی که به طرف قبله نخوانیم مثل نمازی بخوانیم بدون وضوء، با این نماز که احتیاط محقق نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید واجب است احتیاطا شما جمع کنید بین نماز قصر و نماز تمام که او احتیاط واجب است یا می‌‌خواهد کسی احتیاط مستحب بکند با این‌که قاعده فراغ می‌‌گفت تو نماز با وضوء خواندی، می‌‌گوید احتیاط مستحب، می‌‌خواهم یک بار دیگر نمازم را با تجدید وضوء‌ بخوانم، خب حالا که تجدید وضوء می‌‌کند بیاید نماز پشت به قبله بخواند خب این به چه درد می‌‌خورد. اگر وضوء نداشتی این نمازت صلاحیت دارد که نماز صحیح باشد. اگر وضوء نداشتی در نماز اول که احتیاط برای این است که شاید در نماز اول وضوء نداشتم، خب آیا اگر در نماز اول وضوء نداشتی این نماز دوم امتثال امر به نماز خواهد بود؟ اگر رو قبله نباشد که امتثال امر به نماز نخواهد بود. این مطلب روشن است.

و اما استقبال قبله در نماز آیات، آن هم وجهش روشن است. چون لاصلاة الا الی القبلة‌ شاملش می‌‌شود.

می‌ماند استقبال قبله در نماز میت. خب این لزوم استقبال قبله در نماز میت مورد اجماع و تسالم اصحاب است.

روایت خاصه هم دارد. یکی صحیحه ابی هاشم جعفری است که قبلا خواندیم در رابطه با نماز بر مصلوب که داشت: ان کان وجه المصلوب الی القبلة‌ فقم علی منکبه الایمن و ان کان قفاه الی القبلة فقم علی منکبه الایسر فانما بین المشرق و المغرب قبلة، بعد در انتهاء‌ دارد: و کیف کان منحرفا فلاتزایلن مناکبه و لیکن وجهک الی ما بین المشرق و المغرب.

بله، این صحیحه فرض در او شده که چه بسا نتواند انسان دقیق رو به قبله بایستد، باید موازی مصلوب بایستد که چه بسا مصلوب، دقیق رو به قبله نیست و لکن ما بین المشرق و المغرب قبلة.

صحیحه حلبی هم داریم: الرجل و المرأة یصلی علیهما قال یکون الرجل بین یدی المرأة. نماز میت ممکن است انفرادی نباشد، ‌یعنی چند میت را بگذارند جلو یک نماز بخواند، اشکالی هم ندارد و لکن اگر یک زن و یک مرد فوت کرده بودند می‌‌خواستید یک نماز بخوانید بر هر دو، روایت می‌‌گوید که یکون الرجل بین یدی المرأة مما یلی القبلة فیکون رأس المرأة عند ورکی الرجل مما یلی یساره و یکون رأسها ایضا مما یلی یسار الامام. کیفیت نماز بر این زن و این مرد فوت شده را که بیان می‌‌کند تعبیر می‌‌کند یکون الرجل بین یدی المرأة مما یلی القبلة. مرد جلوتر از زن قرار داده بشود‌، ‌مما یلی القبلة که این ظاهرش این است که یعنی به سمت قبله باشد.

این نشان می‌‌دهد که استقبال قبله شرط است.

[سؤال: ... جواب:] کیفیت نماز بر زن و مرد فوت شده که با هم نماز می‌‌خوانیم بر این‌ها ذکر شده. ... بحث فضیلت نیست، ‌بحث مشروعیت است که کیفیت نماز بر این دو چطور باشد، امام رعایت قبله را هم متذکر شدند.

[سؤال: ... جواب:] هیچ خلاف قواعد نیست که بر چند نفر یک نماز بخوانند.

غیر از این دلیل‌های خاص، به نظر ما به عموم لاصلاة الا الی القبلة هم می‌‌شود استدلال کرد. چون صلاة المیت صلاةٌ.

مرحوم آقای خوئی و همین‌طور آقای سیستانی فرمودند صلاة المیت مسامحتا گفته می‌‌شود صلاة المیت و الا در روایات داریم که انما هو دعاءٌ. در معتبره یونس بن یعقوب هست که سألته عن الجنازة اصلی علیها علی غیر وضوء؟ قال نعم انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل. یا در صحیحه محمد بن مسلم داریم که انها لیست بصلاة رکوع و سجود. نماز میت بالمسامحة‌ به او گفته می‌‌شود نماز و الا مجرد دعاء ‌است.

جواب این است که نخیر، وجهی ندارد ما بگوییم نماز میت نماز نیست. در مرتکز متشرعی که نماز هست و لذا فارسی هم می‌‌گوییم نماز میت. در صحیحه زراره دارد که فرض الله الصلاة و سن رسول الله صلی الله علیه و آله علی عشرة اوجه، یکی از آن‌ها: الصلاة علی المیت.

اما این دو روایتی که خواندید یونس بن یعقوب می‌‌گوید انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل نمی‌خواهد بگوید نماز نیست می‌‌خواهد نماز مشتمل بر رکوع و سجود نیست. اصلی علیها علی غیر وضوء؟‌ قال نعم انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل یعنی لیس بصلاة ذات رکوع و سجود. در صحیحه محمد بن مسلم هم به این تصریح کرد، امام باقر علیه السلام فرمود تصلی علی الجنازة فی کل ساعة انها لیست بصلاة رکوع و سجود، نفرمود انها لیست بصلاة.

و لذا به نظر ما بعید نیست که لاصلاة‌ الا الی القبلة هم قابل تطبیق باشد بر نماز میت.

[سؤال: ... جواب:] چرا اطلاق ندارد؟ لاصلاة الا الی القبلة. ... هرکدام که دلیل داشتیم، لاصلاة الا بطهور دلیل داریم که در نماز میت طهور شرط نیست. هر کجا دلیل نداشتیم ملتزم می‌‌شویم به شرطیت شرائط صلات در نماز میت. اشکالی ندارد. ... چرا نمی‌پذیرد تخصیص را؟ لاصلاة‌ الا بطهور مراد آن صلاتی است که ذات رکوع و سجود است. ... انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل نفرمود لیست بصلاة که، خب می‌‌تواند معنایش این باشد که لیس فیها رکوع وسجود.

صاحب عروه در ادامه فرموده و یشترط فی صلاة‌ النافلة فی حال الاستقرار. استقبال قبله در نماز نافله در حال مشی و رکوب شرط نیست. سوار ماشین می‌‌خواهی نماز مستحب بخوانی استقبال قبله شرط نیست. در حال مشی، ‌پیاده‌روی می‌‌کند نماز می‌‌خواند، ‌در نماز نافله در حال مشی استقبال قبله شرط نیست. اما در نماز نافله در حال استقرار اختلاف هست که استقبال قبله شرط است یا نه؟

در ذکری فرموده جماعت زیادی از قدماء و متاخرین گفتند استقبال قبله شرط نیست در نافله مطلقا خود ایشان هم فرموده همین نظر درست است. محقق حلی در شرایع هم اطلاق کلامش این است که در نافله استقبال قبله شرط نیست. محقق همدانی در شرح عبارت محقق حلی در شرایع فرموده است که ظاهر متن شرایع این است که استقبال قبله شرط نیست حتی در نافله در حال استقرار و لکن منسوب به مشهور این است که شرط است. بعد ایشان فرموده نظر خود ما هم این است که استقبال قبله شرط نیست در نافله و لو در حال استقرار.

ما ابتداء ادله شرطیت استقبال قبله را نسبت به نافله در حال استقرار بررسی کنیم بعد ببینیم آیا این ادله مبتلا به معارض یا مخصص هست یا نیست؟ دلیل صحیحه زراره است: عن ابی جعفر علیه السلام قال لاصلاة الا الی القبلة قلت این حد القبلة؟ قال ما بین المشرق و المغرب قبلة کله قلت فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت قال علیه السلام یعید.

استدلال به اطلاق لاصلاة الا الی القبلة است که هم شامل صلات فریضه می‌‌شود هم شامل صلات نافله می‌‌شود. منتها مخصص صلات نافله در حال مشی و رکوب را خارج کرده از این عموم اما صلات نافله در حال استقرار خارج نشده از این عموم.

اشکال گرفته شده به استدلال به عموم لاصلاة الا الی القبلة به دو اشکال:

اشکال اول این است که گفته شده دو تا قرینه داریم در ذیل که مانع از اطلاق صدر این صحیح است:

قرینه اول این است که در ذیل دارد که فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت یعید، ما در نافله که امر به اعاده نداریمة نافله اصلش مستحب است. اگر می‌‌فرمودند بطلت صلاته اذا صلی بغیر القبلة خب اشکالی نداشت، شامل نافله هم می‌‌شد. اما این‌که کسی نماز خواند به غیر قبله باید آن را اعاده کند این انصراف دارد به نماز فریضه، نماز نافله که باید اعاده کند ندارد، اصلش هم بایدی نبود.

قرینه دوم لفظ فی غیر الوقت است. فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت. این فی غیر الوقت نشان می‌‌دهد که مربوط به فرائض است چون نوافل که وقت ندارد عادتا.

هر دو قرینه ناتمام است:

اما قرینه اول که گفتند یعید یعنی امر به اعاده و این مختص است به فرائض، نافله که امر به اعاده ندارد، جواب این است که یعید ظهور دارد در ارشاد به بطلان نه در وجوب نفسی اعاده. مثل علیه ان یغسل ما اصابه ذلک الماء. حالا یکی می‌‌گوید من نمی‌خواهم این جسمی را، این میزی را که آب نجس با او ملاقات کرده است بشورم، ‌خب نشور. ما که نمی‌گوییم که باید بشوری، ما می‌‌گوییم ارشاد به نجاست می‌‌کنیم، علیه ان یغسل کل ما اصابه ذلک الماء ارشاد است به نجاست ملاقی این آب نجس، واجب نیست که بشوری. حالا این مبل نجس شد، ‌بگذار نجس بماند، مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] صلات نافله شأنیت اعاده که دارد، وجوب نفسی ندارد اعاده‌اش، خب یعید که ظهور ندارد در وجوب نفسی اعاده.

و جواب دوم این است که آقا!‌ بر فرض یعید ظهورش در وجوب نفسی اعاده باشد، جمله دوم مختص می‌‌شود به فرائض چه ربطی به صدر صحیحه دارد؟ امام در صدر صحیحه فرمود لاصلاة الا الی القبلة زراره ادامه داد این حد القبلة؟ امام فرمود ما بین المشرق و المغرب قبلة کله، باز ادامه داد فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر القبلة امام فرمود یعید. حالا بر فرض این جمله اخیره که مشتمل بر سؤال و جواب است منصرف باشد به فرائض، چه ربطی دارد به آن صدر این صحیحه؟ اگر زراره ادامه نمی‌داد، ‌امام فقط می‌‌فرمود لاصلاة الا الی القبلة. زراره ادامه داد امام مطالب جدیدی فرمود، ‌گیرم این مطالب منصرف باشد به فرائض چه ربطی دارد به آن مطلب اول.

[سؤال: ... جواب:] یکی از مصادیق بارز لاصلاة الا الی القبلة‌ را که شرطیت قبله است در فرائض، سؤال کرده، دلیل نمی‌شود که صدر این صحیحه منصرف باشد به فریضه.

و اما قرینه دوم جواب او هم معلوم می‌‌شود. قرینه دوم این بود که در روایت دارد صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت گفته شده که وقت مختص به فرائض است. نخیر، وقت در نوافل مرتبه هم هست، ‌نماز شب وقت دارد، نافله ظهر وقت دارد، نافله ظهر وقت دارد، ‌این‌ها همه وقت دارد.

ثانیا: اینجا هم می‌‌گوییم که بر فرض این جمله اخیره منصرف باشد به فرائض چون تعبیر کرد به غیر الوقت معلوم می‌‌شود بحث فرائض مد نظر زراره بود در این سؤال اخیر، این موجب تقیید صدر این صحیحه نمی‌شود.

و لذا اطلاق لا صلاة الا الی القبلة محکم است.

اما مناقشه دوم:‌

مناقشه دوم مناقشه‌ای است که محقق همدانی مطرح کرده. ایشان به مناقشه اول هم اشاره می‌‌کند ولی تکیه‌اش روی مناقشه دوم هست بیشتر.

مناقشه دوم این است: ایشان گفتند وقتی دلیل آمد تجویز کرد در حال مشی نافله را به غیر قبله، این لاصلاة الا الی القبلة از او یک فرد خارج شد و هو النافلة، ‌لاصلاة الا الی القبلة دو فرد دارد:‌ فریضه، نافله، مخصص نافله را که یکی از دو فرد عام هست خارج کرد، ما نمی‌دانیم این فرد دوم را که نافله است مطلقا خارج کرد یا در خصوص حال سیر خارج کرد. ما دیگر عمومی نداریم که تمسک کنیم به آن نسبت به نافله در حال استقرار. چون عموم لاصلاة الا الی القبلة دو فرد داشت، نافله و فریضه، ما نافله را خارج کردیم از این عموم، اما نافله که خارج شد، این فرد که خارج شد ما دیگر دلیلی نداریم که این فرد در حال استقرار قبله در او شرط است. دو نحو می‌‌شود این لاصلاة الا الی القبلة را تقیید زد: یکی بگوییم مراد لافریضة الا الی القبلة باشد یکی این‌که بگوییم مراد لاصلاة فی حال الاستقرار الا الی القبلة‌ باشد. چه مرجحی دارد که ما بگوییم لاصلاة‌ فی حال الاستقرار یعنی لاصلاة فی حال المشی الا الی القبلة است. چه مرجحی دارد این تقیید را ما انتخاب کنیم. علم اجمالی داریم به این‌که این لاصلاة الا الی القبلة یکی از این دو تقیید به او وارد شده: یا گفتند لاصلاة فریضة الا الی القبلة که دیگر شامل نافله نمی‌شود یا گفتند لاصلاة فی حال الاستقرار و عدم المشی الا الی القبلة که آن وقت شامل نافله در حال استقرار بشود، خب مرجحی ندارد که ما بیاییم انتخاب کنیم تقیید ثانی را در مقابل تقیید اول.

[سؤال: ... جواب:] ما وقتی دلیل داریم که نافله در بعض احوال که حال المشی است قبله در او شرط نیست پس علم اجمالی پیدا می‌‌کنیم که یک قیدی به این خطاب لاصلاة الا الی القبلة خورده، ‌این قید چیه؟ قیدش این است که صلات در حال استقرار باید به قبله باشد یا صلات فریضه به قبله باشد نمی‌دانیم، ترجیح ندارد احد التقییدین علی الآخر. اگر نباشد قرائن داخلیه و خارجیه ترجیح بدهد لاصلاة فریضة‌ الا الی القبلة که مراد از قرائن داخلیه همان لفظ یعید یا لفظ فی غیر الوقت است و همین‌طور قرائن خارجیه که بعدا خواهد آمد، اگر نباشد، لااقل تکافؤ هست بین این دو خطاب.

بعد محقق همدانی یک اشکالی به خودش می‌‌کند. می‌‌گوید آقا!‌ اگر یک فرد در بعض احوال خارج شد از عموم عام، چه وجهی دارد که در بقیه احوال ما نسبت به این فرد نتوانیم به عموم رجوع کنیم؟ اکرم کل عالم، ما می‌‌دانیم زید در روز جمعه واجب الاکرام نیست، ‌خب معنایش این نیست که زید را دیگر کلا کنار بگذاریم. در غیر روز جمعه به عموم اکرم کل عالم تمسک می‌‌کنیم، مشکلی نداریم. اینجا هم همین است. ما نسبت به نافله در حال مشی یقین داریم لاصلاة الا الی القبلة تخصیص خورده. چرا نتوانیم تمسک کنیم برای اثبات شرطیت استقبال قبله در نافله در حال استقرار به عموم لاصلاة الا الی القبلة؟

مرحوم محقق همدانی می‌‌گویند در این مثال که شما زدید اکرم کل عالم دو تا دال داریم. فکر نکنید من اصول نخواندم. دقت کنید! فرق می‌‌کند با مقام. محقق همدانی می‌‌گوید. می‌‌گوید در اکرم کل عالم دو تا دال داریم، یک عموم افرادی، یک اطلاق احوالی. عموم افرادی اکرم کل عالم اقتضاء می‌‌کند وجوب اکرام زید را فی الجملة اطلاق احوالیش اقتضاء‌ می‌‌کند بر وجوب اکرام زید مطلقا. ما بعد از این‌که وجوب اکرام زید را دست از اطلاق احوالیش برداشتیم، آن دال اول که عموم افرادی اکرم کل عالم هست که اقتضاء می‌‌کند زید وجوب اکرام دارد او وجهی ندارد رفع ید از او بشود.

اما در مانحن‌فیه این‌طور نیست. در مانحن‌فیه عموم احوالی و افرادی ناشی از یک دال است. شما لا نافیه را بر سر صلات که نکره است آوردید می‌‌گویید لاصلاة الا الی القبلة یعنی لافرد من الصلاة الا الی القبلة. یک دال است که هم عموم افرادی را اقتضاء می‌‌کند هم اطلاق احوالی را. خب این دال واحد است، این دال واحد از کار افتاد. نمی‌دانیم چطور از کار افتاد، به نحو تقیید لاصلاة فی حال الاستقرار الا الی القبلة یا به نحو تقیید لاصلاة فریضة الا الی القبلة.

باز ایشان می‌‌گوید ممکن است شما به ما اشکال کنید بگویید لاصلاة الا الی القبلة این نفی جنس می‌‌کند. نفی جنس غیر از نفی نکره است. نفی نکره یعنی می‌‌گویید لافرد من الصلاة الا الی القبلة. اگر نفی نکره باشد گفته می‌‌شود به ما که جناب محقق همدانی!‌ اشکال شما وارد است. لافرد من الصلاة الا الی القبلة دال واحد دارد بر این‌که هم عموم افرادی هم اطلاق احوالی دارد اما لاصلاة الا الی القبلة ظاهرش نفی جنس است؛ می‌‌خواهد بگوید جنس نماز نیست مگر آنی که به طرف قبله باشد. ماهیت صلات منتفی است در هنگام انتفاء استقبال قبله. ما در این صورت می‌آییم به عموم سریانی لاصلاة الا الی القبلة که نفی جنس است به نحو عموم تمسک می‌‌کنیم. مثل همان اکرم کل عالم می‌‌شود، یا اگر بخواهید دقیق مثال بزنید، ‌تعبیر لیس بکنید، لیس ‌ایّ فاسق بواجب الاکرام، اگر بدانیم زید فاسق در روز جمعه واجب الاکرام است به احترام روز جمعه، ‌نسبت به روز‌های دیگر تمسک می‌‌کنیم به لیس‌ ایّ فاسق بواجب الاکرام نسبت به زید در غیر روز جمعه چون عموم سریانی دارد. حالا چه بگوید لیس‌ ایّ فاسق بواجب الاکرام یا بگوید لیس الفاسق بواجب الاکرام، چه فرق می‌‌کند، نفی جنس است، لیس الفاسق بواجب الاکرام نفس جنس است. ظاهر لاصلاة الا الی القبلة نفی جنس است. نفس جنس هم مقتضی عموم سریانی است یعنی دال آخری داریم بر این‌که نافله هم مشمول لاصلاة الا الی القبلة است، غیر از آن اطلاق احوالی. وقتی اطلاق احوالی از کار افتاد عموم سریانی لاصلاة الا الی القبلة که نفی جنس می‌‌کند اقتضاء می‌‌کند که نافله داخل لاصلاة الا الی القبلة باشد مگر در حال مشی.

مرحوم محقق همدانی می‌‌گوید که قبول ندارم من این استظهار شما را. ظاهر لاصلاة الا الی القبلة این است که نکره است در سیاق نفی، نفی جنس نیست. در مثال لیس الفاسق بواجب الاکرام نفی جنس است. اما لاصلاة الا الی القبلة مدخول لا نکره است، یعنی لافرد من الصلاة الا الی القبلة، آن وقت یک دال واحد است که می‌‌گوید نافله باید به طرف قبله باشد مثل فریضه. خب این دال واحد یقینا تقیید خورد‌، مقیدش نمی‌دانم چیست اینجا جای تمسک به این خطاب نیست.

این فرمایش محقق همدانی از ایشان عجیب است.

دقت کنید! اولا نافله در حال مشی یک فرد است، نافله در حال استقرار یک فرد دیگری است از نماز. دو نماز هستند. لازم نیست دو نماز در عنوان قصدی با هم فرق بکنند. دو فرد از نماز هستند، نافله در حال استقرار یک فرد از نماز نافله است نافله در حال مشی هم یک فرد دیگری از نافله است. می‌‌گوید لاصلاة الا الی القبلة، شما یک فرد را که صلات نافله در حال مشی است خارج کردید، نسبت به فرد دیگر که نافله در حال استقرار است دلیل بر اخراج آن نداریم.

ثانیا: جناب محقق همدانی!‌ این مطالب چیست؟ ما اصلا فرق بین این‌که لاصلاة الا الی القبلة نفی جنس باشد یا نفی نکره باشد که می‌‌شود لافرد من الصلاة الا الی القبلة اصلا نمی‌فهمیم. اصلا مولی تصریح کند بگوید لافرد من الصلاة الا الی القبلة که دیگه یقینا به قول شما لا بر نکره آمده، عرف می‌‌گوید آقا!‌ این خطاب از دو حیث اطلاق دارد هم از حیث نافله بودن نماز و فریضه بودن آن هم از حیث استقرار و عدم استقرار در این نماز. مقید منفصل نافله در حال مشی را خارج کرد، عقلاء می‌‌گویند این قدر متیقن از خروج یک فرد است، در ماعدای آن‌ که نافله در حال استقرار است به این اطلاق عمل می‌‌کنند. خوب دقت کنید! جمله آخرم باشد. فرق می‌‌کند مانحن‌فیه با مقیدهای لبی متصل که نمی‌دانیم چه جور تقیید می‌‌زنند به خطاب.

مثل آنی که خود محقق همدانی در آن روایتی که برای کفر منکر ضروری گفتند، من استحل کبیرة من الکبائر خرج عن الاسلام، روایت داریم، روایت معتبره هم هست، ‌من ارتکب کبیرة من الکبائر و زعم انها حلال، تعبیر این است، فقد خرج عن الاسلام. محقق همدانی آنجا یک اشکالی خوبی کرده. گفته این اطلاقش که یقینا مراد نیست، جاهل‌های مقصری هستند، حالا مجتهد‌ها را نمی‌گوییم که ارتکب کبیرة من الکبائر فزعم انها حلال، نه، چون در روایت فرض عذاب شده، عُذّب اشد العذاب، جاهل‌های مقصر را می‌‌گوییم، جاهل مقصر است فکر می‌‌کند که غیبت کسی که نماز شب نمی‌خواند جایز است، مثلا، غیبت کسی که گناهکار است جایز است و لو متجاهر به فسق نباشد، ارتکب کبیرة من الکبائر فزعم انها حلال، می‌‌شود بگوییم خرج عن الاسلام؟ محقق همدانی آنجا گفته باید یک قیدی بخورد این روایت، ‌حالا قیدش چیه نمی‌دانیم. قیدش این است که و کانت تلک الکبیرة من ضروریات الاسلام؟ در روایت که نیست ضروریات اسلام. این را قید بزنیم؟ که موافق می‌‌شود با نظر مشهور که منکر ضروری اسلام کافر است یا یک قید دیگر بزنیم بگویم من ارتکب کبیرة من الکبائر فزعم انها حلال و هو عالمٌ‌ بانه حرام، اگر این قید دوم را بزنیم که معلوم است، کسی که با علم به این‌که این کار حرام است بگوید حرام نیست این بر می‌‌گردد به انکار توحید یا رسالت، نمی‌دانیم کدام قید‌ها را باید بزنیم به این خطاب. خطاب می‌‌شود مجمل. آنجا ما گفتیم حرف محقق همدانی خوب است. چرا؟ برای این‌که آنجا اصلا ارتکاز متشرعه مقید لبی متصل بود. نمی‌شد هر کسی که مرتکب کبیره فکر می‌‌کند حلال است بگوییم خارج از اسلام. یک قید لبی متصل داشت، نمی‌دانستیم قید لبی متصل چیه می‌‌شد مجمل.

اما اینجا مقید لفظ منفصل دارد نافله در حال مشی، خارج شده به مقید لفظی منفصل و قدر متیقن نافله در حال مشی است. اما نافله در حال استقرار داخل در این اطلاق است. چه این اطلاق نفی جنس بکند چه نفی نکره بکند چه نافله در حال استقرار یا در حال مشی دو فرد از نافله باشد یا یک فرد از نافله باشد در دو حال، هیچ فرقی نمی‌کند.

و الحمد لله رب العالمین.